

عنوان نشست: مسئله‌شناسی مهاجران افغان در ایران؛ الزامات و بایسته‌های سیاسی

واحد برگزارکننده نشست	گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی
مسئول نشست	دکتر احمد دراهکی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
تاریخ برگزاری نشست	۱۴۰۳/۰۹/۲۱
اعضای هیئت علمی	خانم دکتر ماندانا تیشه‌یار (عضو هیئت علمی و معاون پژوهشی دانشگاه علامه طباطبائی) آقای دکتر رسول صادقی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران) آقای دکتر محمود مشفق (عضو هیئت علمی و رئیس پژوهشکده مطالعات و سیاست‌گذاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی)
نمایندگان دستگاه‌های اجرایی مرتبط	دکتر عباس علی‌پور (مدیر کل تقسیمات کشوری وزارت کشور)
مسئله محوری نشست	مسئله‌شناسی مهاجران افغان در ایران؛ الزامات و بایسته‌های سیاسی
سازمان‌های هدف توصیه سیاستی	معاون اول رئیس جمهور، وزارت کشور، وزارت امور خارجه، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت آموزش و پرورش، وزارت اطلاعات، وزارت امور اقتصادی و دارایی

خلاصه مباحث طرح‌شده (مقدمه، چالش‌ها و مشکلات پیش رو)

مقدمه

ایران و افغانستان، دو کشور همسایه در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی، وجوه تشابه و اشتراکات زیادی دارند. زبان رسمی در هر دو کشور فارسی دری است و فقط تفاوت‌هایی در لهجه دیده می‌شود. از مشترکات دو کشور می‌توان دین، تاریخ، مفاخر فرهنگی (مانند جلال‌الدین مولوی، شاعر بزرگ قرن هفتم) و آداب و رسوم اجتماعی را برشمرد. برخی ولایت‌های افغانستان کنونی مانند هرات، بلخ، قندهار، غرنین، کندوز در گذشته مهد فرهنگ

فصل دوم: توصیه‌های سیاستی نشست‌ها به تفکیک ... ۲۳۲

و تمدن ایرانی بوده است. این وجوه اشتراک و تشابه به رغم تفاوت‌های سیاسی و اجتماعی، نشان‌دهنده پیوندهای عمیق فرهنگی و تاریخی بین ایران و افغانستان است.

مهاجرت امری تأثیرگذار بر جمعیت‌های انسانی است که می‌تواند نشان‌دهنده تغییرات در تار و پود جامعه مبدأ و مقصد باشد. از این رو، برخی جمعیت‌شناسان مهاجرت را نه فقط یک پدیده که فرایند پدید آمده واقع‌ای می‌دانند که علت بروز آن بستر و موقعیت زیستی مردم است. هرچند مسئله بازگشت مهاجران افغان در دوره‌های قبل به‌ویژه دهه ۱۳۸۰ مطرح گردید؛ اما توفیقی چندانی در این امر حاصل نشد. چرایی توفیق نیافتن این امر یکی از چالش‌های اساسی است که در این نشست بررسی شد.

در حال حاضر یکی از مسائل اصلی وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران سامان دادن به مهاجران افغان در کشور و بازگشت آنان است و این امری نیست که به‌سادگی تحقق یابد. این امر از بسترهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مختلفی اثر می‌پذیرد که باید با دیدی علمی و کارشناسی شناخته و بررسی گردد.

در این نشست کارشناسان علمی و اجرایی کشور با ارائه دیدگاه‌ها و راه‌حل‌های کارشناسانه ضمن بررسی ابعاد مختلف فرایند مهاجرت افغان‌ها به ایران توصیه‌های سیاستی‌ای مطرح شد که در ادامه گزارش می‌شوند.

توصیه‌های سیاستی

- ۱- مهاجرت واقع‌ای تأثیرگذار بر جمعیت‌های انسانی و انعکاس‌دهنده تغییرات در تار و پود جامعه مبدأ و مقصد است؛ به همین دلیل ضرورت دارد بسترهای ایجادکننده این پدیده شناخته شوند تا سیاست‌گذاری هدفمندی صورت گیرد. در ادامه به برخی از زمینه‌ها و بسترهایی که موجب مهاجرت افغان‌ها به ایران شد پرداخته می‌شود: (۱) اتفاق پیش‌آمده و حاکمیت افرادی بر افغانستان که مردم با پیشینه ذهنی از آن‌ها فرار را بر قرار ترجیح دادند. (۲) مسائل اقتصادی؛ برابر آمار سال ۲۰۲۳ درآمد سرانه هر افغان ۳۶۴ دلار در سال یعنی تقریباً ۳۰ دلار در ماه و کمتر از یک دلار در روز بود و طبق آمار ۲۰۲۴

نهادهای بین‌المللی ۸۵ درصد از مردم افغانستان زیر خط فقر زندگی می‌کنند؛ یعنی می‌توان گفت که اصلاً طبقه متوسط در این کشور وجود ندارد و تورم به صورت عجیبی منفی شده است چون پولی در این کشور وجود ندارد. در سال ۲۰۲۳ افغانستان در بین ۱۸۰ کشور جهان رتبه ۱۶۲ را در فساد اقتصادی داشته است. (۳) از نظر سیاسی؛ خفقان و سرکوب سیاسی آشکاری را در این کشور دیده می‌شود؛ مطابق فتوای‌های اخیر مخالفان نظام واجب‌القتل هستند. در گزارش «خانه آزادی» در سال ۲۰۲۴ افغانستان نمره ۶ از ۱۰۰ را از منظر آزادی سیاسی دارد. تقریباً می‌توان گفت هیچ‌گونه آزادی سیاسی در این کشور وجود ندارد، هیچ حزبی فعال نیست افراد هم بلافاصله سرکوب می‌شوند. (۴) از نظر اجتماعی؛ نیمی از جمعیت افغانستان که زنان هستند از تحصیل و کار محروم‌اند. به‌تازگی اعلام شد که دختران و زنان حتی اجازه تحصیل در رشته پزشکی زنان را هم ندارند؛ به این ترتیب زنان محکوم به مرگ‌اند چون چهار هر نوع بیماری هم که شوند حق مراجعه به پزشکان مرد را هم ندارند. آمار خودکشی در سه سال اخیر در افغانستان به‌ویژه در میان زنان افزایش پیدا کرده است. اکثریت مردم جامعه حتی نمی‌توانند به زبان مادری که فارسی است صحبت بکنند. دختران اجازه دارند فقط تا کلاس ششم به مدرسه بروند که آن هم باید با ماسک، دستکش و پوشیدگی سرتاپا باشد. در سال ۲۰۰۱ (آخرین سال دوره اول حکومت طالبان) تعداد دختران مدرسه‌ای صفر بود. این تعداد در سال ۲۰۱۸ به دو و نیم میلیون نفر رسید. برابر آمارهای اخیر یک میلیون و چهارصد هزار دختر در افغانستان از تحصیل محروم شده‌اند. اقوام و پیروان مذاهب دیگر مثل شیعیان و اقوام هزاره در بعضی از مناطق با نسل‌کشی مواجه شده‌اند. مردم تاجیک و ازبک نیز صدمات مهلکی دیده‌اند. نکته دیگر گسترش مدارس حقانی در سطح کشور افغانستان است؛ مدارس که دختران اجازه تحصیل در آن‌ها را ندارند و پسران نیز تحت آموزش‌های ایدئولوژیک قرار می‌گیرند. برابر آخرین آمار ۲۱ هزار مدرسه حقانی تأسیس شده است. (۵) از نظر علمی؛ افغانستان دچار بحران علمی است. بسیاری از دانشگاه‌های خصوصی تعطیل و شمار زیادی از استادان افغان مجبور به مهاجرت از این

فصل دوم: توصیه‌های سیاستی نشست‌ها به تفکیک ... ۲۳۴

کشور شدند. درس‌های «عبارت‌شناسی» یا «فقه اسلامی از نوع دیوبندی» که اسلام تندرو را ترجیح می‌دهد از ۸ واحد به ۳۶ واحد در دانشگاه‌های دولتی افزایش پیدا کرده است. با این بسترهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به نظر می‌رسد مهاجرت افغان‌ها به ایران تداوم داشته باشد.

۲- برای سیاست‌گذاری امور مهاجران افغان شناخت فرصت‌های قابل‌استفاده لازم و ضروری است. در کنار شناخت دقیق چالش‌ها و تهدیدها باید فرصت‌های ایجادشده توسط مهاجران برای جامعه مقصد نیز شناسایی و برنامه‌ریزی شود. برابر آمار سال ۱۴۰۲ وزارت علوم ایران، بیش از ۶۰ هزار دانشجوی افغان در ایران تحصیل می‌کنند که در دنیا نظیر ندارد. افغان‌ها به کشورهای مختلف دنیا مهاجرت کردند و آنجا ساکن شدند اما هیچ کدام از آن کشورها ۶۰ هزار دانشجوی افغان ندارند یعنی طبقه نخبه افغان همچنان در ایران حضور دارند. به کلامی دیگر شمار دانشجویان افغان تهران بیشتر از کابل است و تهران پایتخت علمی افغانستان به شمار می‌رود چون در کنار دانشجویان شمار بسیاری از استادان دانشگاه‌های افغانستان هم در تهران هستند. از این رو، شناخت فرصت‌های قابل‌استفاده از مهاجران برای کمک به توسعه کشور می‌تواند فایده‌بخش باشد.

۳- لزوم توجه به مهاجرت افغان‌ها به عنوان یک واقعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و چگونگی ساماندهی آن. با توجه به اینکه حضور مهاجران در ایران واقعیتی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است برنامه‌ریزی مناسب ضروری است. مهم‌ترین پرسش این است که چگونه می‌توان جمعیت مهاجر را در ایران سامان داد؟ و چگونه از فرصت‌های حضور مهاجران برای جامعه ایران بهره‌مند شد؟

۴- لزوم توجه به مهاجرت افغان‌ها در سیاست‌گذاری اجتماعی به عنوان یک پدیده پایدار نه موقتی. مهاجرت افغان‌ها بیشتر یک امر اجتماعی است تا سیاسی؛ با توجه به این امر باید سیاست‌گذاری اجتماعی در بررسی و برنامه‌ریزی مدّ نظر قرار گیرد. نقطه ضعف اصلی سیاست‌گذاری در این حوزه «موقتی دانستن پدیده مهاجرت افغان‌ها به ایران»

است؛ تصور اینکه جنگی رخ داده و تمام می‌شود و مهاجران برمی‌گردند، در حالی که این مهاجرت از پایدارترین جریانات مهاجرتی دنیاست. به همین دلیل سیاست‌گذاری‌ها برپایه پایداری این جریان نبوده است؛ حتی مبتنی بر شناخت این اجتماع و تغییرات رخ داده در آن نیز نبوده است و این خود یکی از مهم‌ترین چالش‌های این حوزه است. در حوزه سیاست‌گذاری مهاجرت در ایران بیشتر از رویکردی استفاده شده که جنبه‌های چالشی و تهدیدی موضوع را مد نظر دارد و کمتر با رویکردی نگرین شده که از فرصت‌ها هم استفاده کند. در تمام دنیا سیاست‌های مهاجرتی ذیل مبحث سیاست‌گذاری اجتماعی قرار می‌گیرد.

۵- در سیاست‌گذاری اجتماعی در زمینه مهاجران افغان چهار محور مهم وجود دارد که مد نظر قراردادن آن‌ها لازم و ضروری است: (۱) فرصت یا چالش بودن حضور مهاجران؛ (۲) حقوق انسانی؛ در مهاجرت‌های اجباری مهاجر را باید یک انسان ببینیم و برای یک انسان داریم سیاست‌گذاری کرد به‌ویژه زنان و کودکان؛ (۳) امنیت؛ تأثیر حضور مهاجران بر امنیت جامعه؛ (۴) بازار؛ نیاز بازار به حضور مهاجران و آمایش و توزیع مهاجران مبتنی بر نیاز بازار از مباحث مهم حوزه اقتصاد است.

۶- ضرورت دارد که داده‌های جمع‌شده جامع و متقن باشند تا سیاست‌گذاری اجتماعی فایده‌بخش باشد. داده‌های آماری نقش مهمی در تحلیل دقیق و سیاست‌گذاری درست دارند. تا زمانی که آمار و داده دقیق در حوزه مهاجران وجود نداشته باشد شناخت، تحلیل‌ها و سیاست‌گذاری دقیق نخواهد بود.

۷- لزوم توجه به تفاوت‌های مهاجران. درون جامعه مهاجران تفاوت‌های زیادی وجود دارد. این جامعه خود از گروه‌های مختلف و متفاوتی تشکیل می‌شود. از این رو، شاید سیاست‌هایی که برای همه گروه‌ها یکسان باشد، کارایی و بازدهی بالا نداشته باشد. بهتر است ضمن توجه به این تفاوت‌ها سیاست‌های منسجم و پایداری اتخاذ شود که همه گروه‌ها را در نظر بگیرد.

- ۸- نبودِ سازمانی ملی و یکپارچه در امور مهاجران. در ایران نهادهای مختلف و متعددی درگیر امور مهاجران افغان هستند یا دربارهٔ آن‌ها تصمیم می‌گیرند. تقریباً ۲۴ نهاد برای اتباع خارجی به صورت مستقیم و غیرمستقیم برنامه‌ریزی می‌کنند و هیچ کدام از این نهادها از طرح‌های دیگری خبر ندارند. با تشکیل سازمان ملی یا وزارت مهاجرت می‌توان در راستای یکپارچگی سیاست‌گذاری‌ها اقدام کرد و امور را بهتر سامان داد.
- ۹- مشارکت دانشگاه‌ها، نهادهای مردمی و جامعهٔ مدنی در بخش رویهٔ کار به گونه‌ای که یاریگر نهادهای سیاست‌گذار باشند. دولت‌ها مهم‌ترین بازیگر در عرصهٔ سیاست‌گذاری هستند؛ اما آکادمی‌ها، مؤسسات مردم‌نهاد، جامعهٔ مدنی و حتی شبکه‌های فعال اجتماعی نیز می‌توانند در کنار دولت‌ها نقش ایفا کنند و زمینه‌های انسجام‌بخشی را برای تحقق سیاست‌ها مهیا سازند؛ بنابراین با نهادسازی، شبکه‌سازی و فرهنگ‌سازی می‌توان در سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزهٔ مهاجران افغان فعال بود به گونه‌ای که تا حدود زیادی از فرصت حضور مهاجران بهره‌مند شد و چالش‌ها را به حداقل رساند.
- ۱۰- مهم‌ترین بُعد سیاست‌های مهاجرتی، سیاست‌های کنسولی است. با تنظیم و کنترل سیاست‌های کنسولی می‌توان سیاست‌های مهاجرتی معقولی را اتخاذ و پیاده کرد.
- ۱۱- اتخاذ سیاست‌های رسانه‌ای مناسب در زمینهٔ جلوگیری از افغان‌هراسی و ایجاد حس بدبینی در آن‌ها. برخی رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی افغان‌هراسی ایجاد می‌کنند که برای جلوگیری از آن کنترل رسانه‌ای در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.